

عدالت اجتماعی در سیاست داخلی دولت اسلامی از منظر قرآن کریم

عزیزالله کاظمی^۱

چکیده:

اصول سیاست داخلی دولتها، دارای دو بخش اصلی است: اصول و بنیادهای نظری؛ راهکارها و شیوه های اجرایی. بخش اول به عنوان متغیر مستقل حالت ثبات و تغییر ناپذیری دارد، در حالیکه بخشی دوم به عنوان متغیر وابسته حالت شناوری داشته و متکی بر تجربیات افراد و شرایط زمانی و مکانی است. بنابراین، آنچه از اهمیت زیادی برخوردار است، همان بخش اول است که سیاست گذاری های کلان، جهت گیری های اصلی و نحوه تعامل میان حاکمان و حکومت شونده گان را معلوم نموده و به عنوان خطوط راهنما مسیر حرکت دولت اسلامی را مشخص می کنند.

بدین ترتیب، با توجه به جایگاه و نقش «اصول» در راهبردها و جهت دهی سیاست داخلی، تحقیق حاضر در پی توضیح و تبیین اصل عدالت اجتماعی از منظر قرآن کریم است و تلاش دارد تا با استفاده از نظریه امام خمینی(ره) در طبقه بندی علوم، منظور، ضرورت، ابعاد، موانع، و دامنه آن را به عنوان یکی از مهمترین اصول سیاست داخلی دولت اسلامی در حوزه رفتارها، مشخص نماید.

کلید واژه ها: عدالت اجتماعی؛ سیاست داخلی؛ دولت اسلامی؛ تفسیر سیاسی؛ قرآن کریم

^۱ کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم(ع)

مقدمه:

روشن است که شکوفایی استعدادها و به فعلیت رسیدن کمالات انسانی، تنها در سایه دادگری و عدالت اجتماعی قابل دستیابی است. همچنین، ثبات و استقرار نظام سیاسی، پربایی زندگی مسالمت آمیز، تأمین صلح و امنیت و تحصیل رفاه و آسایش عمومی نیز در گرو برقراری عدالت اجتماعی است. عدالت اجتماعی از نخستین و والاترین آرمان و هدفی است که بشر در طول زندگی اجتماعی و مدنی خود در پی آن بوده و برای استقرارش تلاش کرده اند و همواره در زمره ارزشهای ثابت و دیرین آدمی قرار داشته است. به خصوص در اسلام از چنان اهمیتی برخوردار است که مسأله ی «عدل و عدالت» به عنوان مبنای اعتقادی و یکی از اصول دین و پس از «اصل توحید» به عنوان یکی از صفات اصلی پروردگار و مبنا و اساس وجود عالم خلقت قرار گرفته است. در کلام امام علی(ع) از آن به «مایه زنده ماندن احکام»^۱ تعبیر شده است. و در حدیثی از امام سجاد(ع)، به عنوان یکی از سه قانون بنیادین دین شمرده شده است.^۲ از این رو، بحث عدالت در همه ابعادش -تکوینی؛ تشریحی؛ فردی؛ اجتماعی-، یکی از شاخصه هایی اصلی دین اسلام و میزان سنجش سایر ارزشها و قوانین محسوب می شود.^۳

بدین لحاظ است که یکی از اهداف اساسی و مهم ادیان توحیدی و در رأس همه دین مقدس اسلام و حکومت اسلامی، اجرای عدالت الهی در میان جوامع بشری است. لذا، همه انبیاء الهی و جانشینان آنها، در تمام لحظات زندگی اجتماعی و سیاسی شان در پی تأمین و استقرار عدالت اجتماعی بودند. چنان که رهبر کبیر انقلاب اسلامی در مورد حرکت انبیاء الهی می فرماید:

«می رفتند دنبال حکومت برای اینکه از دست جائزین بگیرند، فشار می آوردند که از دست جائزین بگیرند، لکن نه از دست جائزین بگیرند که خودشان حاکم باشند، از دست جائزین می برند که عدالت الهی را اجرا بکنند. این کار، کار انبیاء بوده، عدالت الهی را می خواستند ایجاد کنند لله تعالی.»^۴

همچنین، اندیشمندان و فلیسوفان سیاسی نیز همواره در پی جست و جوی جامعه آرمانی(مدینه فاضله) مبتنی بر عدالت و قانون عادلانه بوده اند. چنان که یکی از محققان مطرح در دانش سیاسی در این باره اظهار کرده است:

«بطور کلی می توان گفت که مهمترین اشتغال خاطر فلاسفه سیاسی، جست و جوی مبنایی برای عدالت یا قانون عادلانه در جامعه بوده است.»^۵

به هر صورت، تردیدی نیست که عدالت و مقررات عادلانه، هم یکی از دغدغه های دیرین بشر به حساب می آید و هم یکی از مهمترین اهداف تشکیل دولت اسلامی محسوب می شود. ولی، لازم است که منظور از مفهوم عدالت روشن شود؛ زیرا از کلمه «عدالت» برداشتهای متفاوتی وجود دارد که سبب مشاجره و پدید آمدن گرایش های متعارض شده است. لذا، یکی از دشوارترین بحث های عدالت ابهام در تعاریف و معانی آن است.

به صورت کلی می توان اظهار نمود که سه نوع برداشت در مورد معنا و مفهوم واژه عدالت وجود دارد، که در کلام بعضی از محققان دانش سیاسی، به صورت فشرده به آن مفاهیم اشاره شده است:

«مشاجره فلاسفه سیاسی در باره عدالت ناشی از تعبیر آن به سه معنای متفاوت بوده است. برخی عدالت را در برابری یافته اند؛ برخی رعایت شایستگی را شرط عدالت شمرده اند و برخی دیگر نیز تأمین نیازها را ملاک عدالت دانسته اند.»^۶

از این رو، مقصود از کلمه «عدالت» و «عدالت اجتماعی» را بررسی می کنیم:

۱- مفهوم شناسی:

۱-۱- عدالت در لغت:

واژه «عدالت» از «عدل» گرفته شده است، و در لغت به معنای قسط، قصد، استقامت، وسط، نصیب، حصه، میزان و انصاف آمده است و متضاد آن کلمات جور و ظلم است.^۷ به گفته «راغب اصفهانی»، عدالت و مُعَادله لفظی است که در حکم و معنی مساوات است و به اعتبار نزدیک بودن معنی عدل به مساوات، در آن مورد هم بکار می رود.^۸

۱-۲- عدالت در اصطلاح:

«عدل» یعنی رعایت حد وسط بدون کمی و زیادی که دو طرف آن جنبه های افراط و تفریط است.^۹ بنا به قول مشهور^{۱۰} «عدالت» در اصطلاح به معنای «إِعْطَاءُ كُلِّ ذِي حَقِّ حَقَّهُ»^{۱۱} است. اما، جامع ترین تعریف اصطلاحی عدالت، در کلام علامه طباطبایی آمده است و ایشان در این باره چنین می نویسد:

«عدالت اقامه مساوات میان امور است به اینکه به هر امری آنچه سزاوار است بدهی تا همه امور مساوی شود، و هر یک در جای واقعی خود که مستحق آن است قرار گیرد، پس عدالت در اعتقاد این است که به آنچه حق است ایمان آوری، و عدالت در عمل فردی آن است که آنچه سبب سعادت است انجام دهی... و

عدالت بین مردم (عدالت اجتماعی) این است که هر کسی را در جای خود که به حکم عقل و یا شرع و یا عرف مستحق آن است قرار دهی.» ۱۲

بدین ترتیب، دایره مفهومی عدالت گسترده و احیاناً متضاد است. چنانچه شهید مطهری برای عدالت چهار معنا ذکر می کند، که عبارت است از: موزون بودن؛ تساوی و نفی هر گونه تبعیض؛^{۱۳} رعایت حقوق افراد و عطا کردن به هر ذی حق، حق او را و رعایت قابلیت ها. ایشان تعریف سوم را بر سایر تعاریف ترجیح داده و آن را معنای حقیقی عدالت اجتماعی می داند. ۱۴

اما، کوتاه ترین و کامل ترین تعریف عدالت را می توان در کلام امام علی (ع) یافت که فرمود:

«الْعَدْلُ يُضَعُّ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا» ۱۵؛ عدالت هر چیز را در جای خودش قرار می دهد.

پس، با توجه به فرمایش موجز و جامع امیرالمؤمنین (ع)، و با در نظر گرفتن معنای واژه «ظلم» که در مقابل کلمه «عدل» قرار دارد،^{۱۶} تعریف اصطلاحی مشهور - اعطاء کل ذی حق حقه -، که رایج ترین تعریف و مورد پذیرش غالب عالمان اسلامی قرار گرفته است، نسبت به سایر تعاریف، ترجیح می یابد. همچنین، تفاوتی میان تعبیر امام علی (ع) و تعریف مشهور وجود ندارد؛ زیرا قرار دادن هر چیزی در جای شایسته و بایسته خود، همان دادن حق به حق دار است.

پس، با نگاهی به تبارشناسی مفهوم «عدالت» و با توجه به جایگاه پراهمیت آن در میان اندیشمندان اسلامی و دیگران، منظور از «عدالت اجتماعی» را بررسی می کنیم:

۱-۳- عدالت اجتماعی:

عدالت اجتماعی عبارت از ارزشی است که با فراگیر شدن آن، جامعه، دارای شرایط و زمینه هایی می گردد که هر صاحب حقی، به حق خود می رسد و امور جامعه، با تناسب و تعادل، در جایگاه شایسته و بایسته خود قرار می گیرد. ۱۷. به تعبیر برخی دیگر، عدالت اجتماعی، عبارت است از: شناخت حقوق، استحقاق و موضع شایسته هر چیزی با توجه به کرامت و ارزش انسانی، با بهره گیری از منبع عقل و شرع و توزیع امکانات مادی و معنوی جامعه، بر اساس آن و ستم هر کاری است که بیرون از این تعریف باشد، چه در جانب افراط و چه در جانب تفریط. ۱۸.

پس، با در نظر داشت معنای لغوی و تعریف اصطلاحی کلمه «عدالت» و با توجه به ابعاد مختلف آن - فرهنگی؛ سیاسی؛ قضایی؛ اقتصادی -^{۱۹} و با توجه به اینکه «عدالت اجتماعی» اصطلاحی جدیدی است که در

فرهنگ علوم انسانی ابتدا در مسایل و دانش اقتصاد وارد شد و بیشتر بار اقتصادی را به معنای عدالت در توزیع درآمدها را به همراه داشت،^{۲۰} اما در نگاه ما در برابر «عدالت فردی»^{۲۱} مطرح می شود که دارای ابعاد گوناگون سیاسی، اقتصادی، حقوقی، قضایی، فرهنگی و... بوده و به بخش های مورد نیاز کلان جامعه اطلاق می گردد. بدین صورت تعریف ما از «عدالت اجتماعی» این گونه است:

«عدالت اجتماعی یعنی اینکه هر یک از افراد جامعه در جایی قرار گیرد که سزاوار آن است و به گونه ای با او رفتار شود که مستحق آن است و به نحوی از امکانات - اعم از مادی و معنوی - برخوردار گردد که متناسب با کرامت ذاتی او است.» بدین ترتیب، این تعریف، هم برداشتهای سه گانه متفاوت از معنای عدالت^{۲۲} را به توافق و تسالم می رساند و هم ابعاد و زوایایی مختلف زندگی اجتماعی را در بر گرفته و از تک نگری و تک بُعدی شدن رهایی می یابد.

۲- ضرورت عدالت اجتماعی:

بدون شک، استقرار عدالت اجتماعی و نظام سیاسی عادلانه، از ضروریات عقلی شمرده می شود، و هر انسانی صاحب خرد ضرورت آن را درک می کند؛ زیرا با اندک تأمل پیرامون عالم و قوانین حاکم بر نظام آفرینش، معلوم می شود که ضابطه مندی و قرار گرفتن هر چیزی در جایگاه خودش، سبب استقرار نظم و ثبات در جهان شده است. چنان که در حدیثی منسوب به پیامبر اکرم (ص) نیز آمده است:

«بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ»^{۲۳}؛ آسمانها و زمین به سبب عدالت استوار شده اند.

به تعبیر امام علی (ع): «عدالت، شالوده ای است که قوام (سامان یابی) عالم به آن است.»^{۲۴}؛ «و مایه به

سامان رسیدن زندگی مردمان است.»^{۲۵}

بدین ترتیب، خداوند هم در نظام تکوین و طبیعت، هر چیزی را تحت قانونی خاص و مناسب آفریده است،^{۲۶} و هم در عالم قانون گذاری و تشریح، تمام قوانین او عادلانه و به جا و با هدف خلقت هماهنگ است و هیچ گونه تبعیض و تفاوت ناروایی در آن وجود ندارد.

بنابراین، توجه به قانون حاکم بر عالم هستی، انسان را به ضرورت عدالت و انصاف در نظام اجتماعی و سیاسی، نیز می رساند. همچنان که در نظام طبیعی، جابجایی سبب درهم ریختگی و از هم پاشیدگی می شود و اگر در آن عدالت و تعادل نباشد به هم می ریزد، انحراف از قوانین عادلانه الهی در عمل انسان و در ارتباط با

هم نوعان خود، و حتی در ارتباط با خویشتن، نیز سبب گمراهی و اختلال در نظام زندگی مادی و معنوی می گردد. چنان که برخی از عالمان معاصر نیز در این زمینه اشاره نموده است:

«عدالت معنای ندارد جز حرکت مطابق آن نظم و قانون که در عالم هستی (آن چنان که هست) و (آن چنان که برای ما است) در ارتباط با بنی نوع انسانی (آن چنان که هست) و (آن چنان که باید و شاید) مقرر است، اگر در رابطه زمامدار و مردم جامعه درست دقت کنیم و همان رابطه شخصیت را با اعضاء و استعداد های انسانی بپذیریم، درک و لزوم پذیرش این اصل برای ما به خوبی اثبات می شود که عدالت زمامدار در جامعه، در حقیقت همان عمل شخصیت با اعضاء و استعداد های وجود انسانی است که هر اندازه قانونی تر باشد، به همان اندازه معقول تر و سعادتمندتر خواهد بود.»^{۲۷}

پس، همچنان که «عدالت» در نظام آفرینش، رمز پایداری آن است و در نظام تشریح سرلوحه‌ی دعوت انبیاء الهی است، در زندگی انسان ها نیز ضرورتی اجتناب ناپذیر و سبب نظم و ثبات حیات اجتماعی و نظام مطلوب سیاسی است، که در صورت نبود آن اختلال و هرج و مرج بر نظام زندگی آدمی حاکم می شود.

۳- عدالت اجتماعی فلسفه بعثت پیامبران:

اولین امر به عدل و معروف و ناهی از منکر و ستم، خود خداوند است.^{۲۸} بعد از ذات پاک پروردگار، پیامبران و جانشینان آنها و سپس مؤمنان هستند. چنانچه رهبر انقلاب اسلامی ایران به این مسأله اشاره کرده و چنین می فرماید:

«سالها غفلت مسلمین و مهجور ماندن قرآن سبب شد که دستهای تحریف بتوانند به نام دین، هر سخنی باطلی را در اذهان جای داده و بدیهی ترین اصل دین خدا را منکر شوند و شرک را جامه ی توحید پوشانده و مضمون آیات قرآن را بی دغدغه انکار کنند، و در حالی که قرآن اقامه ی قسط را هدف از ارسال رسل می داند؛ «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^{۲۹}، و در حالی که با خطاب «كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ»^{۳۰}، همه ی مؤمنین را مؤظف به تلاش برای اقامه ی قسط می کند.»^{۳۱}

بدین صورت، برپا داشتن عدالت، بر طبق ارزشها و معیارهای الهی، یکی از مهمترین و بارزترین هدفهایی است که کتاب های آسمانی برای آن نازل شده و انبیاء الهی نیز برای استقرار آن کوشیده‌اند، هم چنان که شایسته است هر مؤمن و هر دولتی برآمده از اراده مؤمنان، بلکه هر انسانی در راه آن بکوشد. از این رو، قرآن

کریم یکی از اهداف اساسی پیامبران و فلسفه بعثت آنان را استقرار عدالت اجتماعی می‌داند و در این زمینه چنین می‌فرماید:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^{۳۳}؛ ما پیامبران خود را با حجت‌های روشن فرستادیم و با ایشان کتاب [آسمانی] و میزان - که وسیله تمییز حق از باطل و قوانین عادلانه است - فرو فرستادیم تا مردم به داد و عدالت برخیزند.

این آیه، یکی از پرمحتواترین آیاتی قرآنی است که خدای سبحان در آن یکی از بزرگترین اهداف ارسال انبیاء و یکی از مهم‌ترین برنامه‌های اجتماعی آنان را بیان نموده و فرموده است که: ما رسولان خود را با دلائل روشن (معجزات و دلایل عقلی) فرستادیم. و با آنها کتاب آسمانی و میزان (وسیله برای سنجش اعمال) فرستادیم، تا مردم به عدل و داد قیام کنند. به هر صورت، آنچه در این آیه برجسته است، اینکه هدف از اعزام انبیاء و غرض از گسیل پیامبران، همراه با وسایل کامل هدایت (کتاب و میزان) اجرای «قسط و عدل»^{۳۳} است. همچنان که در مورد پیامبر اسلام (ص) نیز آمده است که ایشان هم در نظام تشریح سرلوحه دعوتش عدالت و انصاف بوده: «بگو: پروردگار من به عدل و داد فرمان داده»^{۳۴} و هم در مقام اجرا مأمور به دادگری و عدالت بوده است: «و فرمان یافته‌ام تا میان شما به عدل و داد رفتار کنم»^{۳۵}

اما نکته مهمتر این است - که هر چند هدایت و رهبری مردم با انبیاء الهی است - ولی اجرا کننده و مسؤل تطبیق و استقرار عدالت - براساس معیارهای اصیل الهی -، در تمام ابعاد زندگی اجتماعی و روابط انسانی، خود مردم هستند. و در حقیقت سلامت زندگی فردی و اجتماعی و رستگاری حیات معنوی و کمال انسانی در سایه قیام مردم به عدالت و دادگری، تأمین می‌گردد. بنابراین، گرایشهای دستوری و آمرانه در جهت توسعه و گسترش عدالت اجتماعی پاسخگو نخواهد بود.

۴- عدالت اجتماعی وظیفه مؤمنان:

همچنان که در آیه پیشین گفته شد، برپایی عدالت اجتماعی در همه ابعاد زندگی - با هدایت و رهبری رسولان الهی -، یکی از وظایف عمده مؤمنان و جامعه ایمانی و به خصوص حاکمیت و دولت اسلامی محسوب می‌شود. چنانچه خدای تعالی در این باره می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَغْدُوا وَإِنْ تَلَوُّوا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا»^{۳۶}؛ ای

کسانی که ایمان آورده‌اید، پیوسته به انصاف و داد برپا بوده، برای خدا گواه باشید، اگر چه به زیان خودتان یا پدر و مادر و خویشان باشد، [آن کس که برایش گواهی می‌دهید] اگر توانگر باشد یا درویش، خدا به آنها سزاوارتر است. پس [در گواهی‌دادن] از هوی و هوس پیروی نکنید که از حق، منحرف خواهید شد! و اگر حق را تحریف کنید، و یا از اظهار آن، اعراض نمایید، خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.

مطابق این آیه، مؤمنان باید همواره به عدالت قیام کنند؛ یعنی باید عادت همیشگی ایشان این باشد که هم در گفتار و هم در کردار، به عدالت قیام نمایند.^{۳۷} چنانچه برخی از مفسران معاصر به این مسئله اشاره کرده است:

«تمام کلمات و جملات این آیه در راستای تشویق و تأکید بر عدالت است. قیام به عدالت و گواهی به عدالت و دوری از هر گونه فردگرایی، نژادگرایی و یا ضعیف‌گرایی، معیار حق و عدالت است، نه فقر و غنی، یا خویش و خویشانند.»^{۳۸}

بدین ترتیب، دادگری و عدالت‌ورزی، از یک سو، از صفات و خصلت‌های شاخص مؤمنان شمرده می‌شود و از لازمه جدایی‌ناپذیر یکتاپرستی و ایمان به قوانین الهی می‌باشد، و از سوی دیگر، استقرار و به‌پاداشتن دائمی درفش آن، وظیفه و تکلیف اجتماعی جامعه ایمانی و حکومت اسلامی است. پس، این آیه یک اصل اساسی و یک قانون کلی در باره اجرای عدالت در همه موارد ذکر می‌کند و به تمام افراد با ایمان فرمان می‌دهد که قیام به عدالت کنند.^{۳۹}

۵- مصادیق عدالت اجتماعی:

آیه‌های فراوانی در قرآن کریم، به مصادیق و اقسام مختلف عدالت اجتماعی اشاره دارند که در این جا به بعضی از آنها پرداخته می‌شود:

۵-۱- عدالت سیاسی:

یکی از مصادیق روشن «اصل عدالت اجتماعی» و از نیازمندی‌های کلان زندگی اجتماعی بشر، «عدالت سیاسی» است. عدالت سیاسی به معنای کاربرد مصادیق «اصل عدالت اجتماعی» در عرصه‌های نظری و عملی اندیشه و نظام سیاسی است و با مفاهیم بنیادین دانش سیاسی (مانند: حاکمیت، قدرت، مشروعیت، آزادی و برابری، تبعیت و اجبار سیاسی) و عناصر و نهادهای عینی اعمال قدرت حکومت و روش تولید و توزیع قدرت سیاسی در ارتباط است. چنان که یکی از پژوهشگران در این باره و در تعریف عدالت سیاسی می‌نویسد:

«عدالت سیاسی، بنیادی است شرعی و اخلاقی و برهانی که در یک نظام صحیح الاهی-مردمی، مشروعیت فرماندهی حاکمان و فرمانبری حکومت شوندگان را قانونی می سازد، و با رفع محدودیت های ساختگی، مشارکت برابر و آزادانه عموم در عرصه های سیاسی را مهیا می سازد. همچنین بر مبنای عدالت سیاسی، توزیع قدرت و مناصب سیاسی و میزان مشارکت، بر حسب استحقاق و شایستگی و کارآمدی افراد صورت می پذیرد، و هر کس به اندازه قابلیت و توانایی اش، در امور سیاسی و اجتماعی دخیل می گردد، و بانفی خودکامگی، زمینه تحقق توانمندی ها و استعدادهای شهروندان، با توجه به تلاش آنان، فراهم می شود.»^{۴۰}

البته توجه به این نکته لازم است که منظور ما از عدالت سیاسی همانند وضعیت آن در برخی از نحله های اندیشه سیاسی غالب در دنیای غرب، تنها مبتنی بر توافق نسبی افراد نیست، بلکه این امر در صورتی ارزشمند و عادلانه است که در چهارچوب شریعت اسلامی و بر اساس موازین و آموزه های اصیل دینی، تعریف و پی ریزی شود. لذا، استقرار عدالت و مساوات سیاسی بین افراد و رسیدن به مرز ثبات و عدالت سیاسی، تنها از منظر عنوان «خليفة اللهی»^{۴۱} انسان در زمین و از مسیر «فطرت الاهی»^{۴۲}، «بصیرت ذاتی»^{۴۳}، «مسئولیت پذیری و حامل امانت الاهی»^{۴۴} بودن آدمیان قابل بررسی بوده و یکی از آرزوها و اهداف اصلی انسان های وارسته و انبیاء الاهی است.

هرچند، آیاتی فراوانی می تواند در این زمینه راهگشا باشد، ولی ما در اینجا، تنها به بررسی «آیه امانت و حکومت» اکتفا می کنیم:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ»^{۴۵}؛ خداوند به شما فرمان می دهد که امانتها را به صاحبانش بدهید! و هنگامی که میان مردم داوری می کنید، به عدالت داوری کنید!

مطابق بخش اول آیه، خطاب در آیه عام بوده و شامل هر کسی و هر امانتی می شود-اعم از امانات الاهی و امانت های مردم-، لذا هم جامعه و هم حاکمیت اسلامی وظیفه دارند، هر نوعی امانتی-اعم از سیاسی و غیر سیاسی- را به صاحبان اصلی و انسان های شایسته واگذار نمایند، که در واقع همان تحقق خارجی عدالت و قرار گرفتن هر چیز در جای خودش می شود.^{۴۶} همچنین بخش دوم آیه، زمامداران را ملزم به اجرای عادلانه قوانین و مقررات اسلامی می کند.

پس، حفظ امانت و واگذاری مسؤلیت های سیاسی و غیر سیاسی به انسان های شایسته و متعهد و عدالت در حکومت، از لوازم جامعه سالم و از مصادیق عدالت سیاسی به شمار می روند، که بدون آنها امور مردم و نظام سیاسی سازمان نمی یابد.

۵-۱-۱-اهمیت عدالت سیاسی:

تردیدی نیست که جور و استکبار و نبود عدالت سیاسی سبب تزلزل و آسیب پذیری نظام سیاسی می شود. چنان که در حدیث نبوی آمده است:

«الملك يبقى مع الكفر، و لا يبقى مع الظلم»^{۴۷}؛ هر حکومتی با کفر دوام می آورد اما با ستم و بی عدالتی

دوام نمی آورد.

همچنین در حدیثی دیگری منسوب به امام رضا(ع) چنین نقل شده است که حضرت فرمود:

«وَ إِذَا جَارَ السُّلْطَانُ هَانَتِ الدَّوْلَةُ»^{۴۸}؛ چون سلطان ستم کند، دولت خار و زبون شود.

هرچند در این حدیث، جور و ستم سلطان و حاکم مطرح شده است، اما این مسأله به آسانی قابل سرایت در همه حکومت ها و هر گونه نظام سیاسی است؛ زیرا استعمال کلمه «سلطان» موضوعیت ندارد، بلکه آنچه سبب خواری و آسیب پذیری دولت ها می شود، نبود عدالت و ستم پیشگی حاکمیت سیاسی است. چنانچه امام علی(ع) می فرماید:

«و هر کس به عدل عمل کند، خدا حکومت او را محفوظ می دارد؛ و هر کس به ستم عمل کند، خدا در

نابودی او تعجیل می کند.»^{۴۹}

اما در مقابل، شناخت صحیح حقوق سیاسی و غیر سیاسی گروه های اجتماعی و حمایت عادلانه از آنها، سبب گسترش نفوذ زمامداران سیاسی و باعث دلبستگی و محبت مردم به نظام سیاسی می شود. چنانچه در عهدنامه امیرالمؤمنین(ع) به مالک اشتر نخعی آمده است:

«وَ إِنَّ أَفْضَلَ قُرَّةِ عَيْنِ الْوَلَاءِ اسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ وَ ظُهُورُ مَوَدَّةِ الرَّعِيَّةِ»^{۵۰}؛ وهمانا برترین روشنی چشم

زمامداران، برقراری عدل در شهرها و آشکار شدن محبت مردم است.

همچنین عدالت، دژ حاکمیت و ثبات دولت است، و «دوام دولتها، در گرو اجرای آیین عدالت است»^{۵۱}؛ «و

دولتها را هیچ چیز همچون عدالت مصون نمی دارد.»^{۵۲} و بالاخره عدالت، زیبایی سیاست و هنری سیاستمداران

است.^{۵۳}

پس، ضرورت عدالت سیاسی تا آنجا است که ثبات و استحکام نظام سیاسی و برقراری نظم مطلوب عقلانی و انسانی، وابسته به دادگری زمامداران حکومتی و حاکمیت سیاسی و به ویژه استقرار عدالت سیاسی است.

۵-۱-۲- موانع عدالت سیاسی:

عواملی فراوانی می توانند مانع بسط عدالت سیاسی در جامعه اسلامی شوند، که برخی از آنها از منظر آیات قرآن عبارتند از:

۵-۱-۲-۱- هوا پرستی و خودخواهی: یکی از معضلات عمده نظام سیاسی، خودخواهی و هواپرستی زمامداران سیاسی است که سبب جلوگیری بسط عدالت سیاسی در جامعه انسانی می شود. چنانچه خدای سبحان در این باره می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ... فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا»^{۵۴}: ای کسانی که ایمان آورده‌اید!

پیوسته قیام به عدالت کنید، پس از هوی و هوس پیروی نکنید که از حق، منحرف خواهید شد!

همچنین در حدیث از امام علی(ع) نیز نقل شده است که حضرت می فرماید: «منتهای عدالت این است که مرد در باره نفس خود عدالت کند.»^{۵۵} همین طور در معرفی بهترین بنده خدا(الگوی انسان کامل) نیز می فرماید: «خود را به عدالت واداشته و آغاز عدالت او آن که هوای نفس را از دل بیرون رانده است.»^{۵۶}

بدین ترتیب، یکی از موانع عمده عدالت سیاسی خودخواهی و نفس پرستی است که انسان می تواند با مبارزه در برابر جاه طلبی های نفسانی، از کید و بند آن، خود را برهاند.

۵-۱-۲-۲- فقدان آگاهی: یکی از موانع دیگر عدالت سیاسی، فقدان آگاهی توده های مردمی است.

چنانچه قرآن کریم در این باره می فرماید:

«وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ

مِنْهُ وَ لَمْ يَأْتِ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ

يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»^{۵۷}: و پیامبرشان به آنها گفت: «خداوند (طالوت) را برای زمامداری شما مبعوث (و

انتخاب) کرده است.» گفتند: «چگونه او بر ما حکومت کند، با اینکه ما از او شایسته تریم، و او ثروت زیادی

ندارد؟!» گفت: «خدا او را بر شما برگزیده، و او را در علم و (قدرت) جسم، وسعت بخشیده است. خداوند،

ملکش را به هر کس بخواهد، می‌بخشد و احسان خداوند، وسیع است و (از لیاقت افراد برای منصب‌ها) آگاه است.»

مطابق این آیه، وقت ستمدیدگان بنی اسرائیل برای رهایی از چنگال ظالمان به فرماندهی جالوت، از پیامبرشان درخواست تعیین فرمانده نمودند، و در پاسخ آنها وقتی که پیامبرشان طالوت را که جوانی چوپان و فقیر و گمنام بود، به فرماندهی آنان تعیین نمود، آنها -بخاطر فقدان آگاهی و پندارهای باطل- اعتراض نموده و گفتند: چگونه او می‌تواند فرمانده ما باشد در حالی که شهرت و ثروتی ندارد؟ و ما به جهت ثروت و دارایی که داریم، از او لایق‌تریم.^{۵۸} اما پیامبرشان، در جواب آنها استدلال نمودند که طالوت هم از نظر علمی و آگاهی و هم از نظر جسمی و توانایی نسبت به شما قویتر است، لذا خداوند او را برای فرماندهی شما برگزیده است. پس، یکی از موانع عمده عدالت سیاسی، فقدان آگاهی‌های لازم و پندارهای غلط توده‌های مردم، نسبت به انسان‌های شایسته و متعهد است.

۵-۲- عدالت اقتصادی:

یکی دیگر از مصادیق مهم «اصل عدالت اجتماعی» و از نیازمندی‌های کلان زندگی مدنی انسان‌ها، «عدالت اقتصادی» است. اقتصاد علمی است که بیانگر مسائل زندگی اقتصادی و رویدادهای آن است و می‌کوشد تا ارتباط آن پدیده‌ها را با اسباب و عوامل کلی‌ای که بر آن حاکم است بیان دارد.^{۵۹} یا این که علم اقتصاد نوعی مطالعه و بررسی است که با آن می‌توان از منابع کمیاب و محدود برای تأمین نیازهای رقیب و نامحدود، حداکثر استفاده را به عمل آورد. البته تولید و توزیع و مصرف در واقع محورهای اصلی علم اقتصاد هستند.^{۶۰}

بدین ترتیب، عدالت اقتصادی به معنای ایجاد فرصت برابر در تولید و توزیع صحیح درآمدها و جلوگیری از تزییع منافع مالی مشروع همه افراد به ویژه محرومان است، تا فاصله طبقاتی و اختلاف فاحش درآمدها پدید نیاید و همه مردم هم در تأمین نیازهای مالی و پولی و هم در منابع جمعی دارای فرصت برابر باشند.

البته در زمینه «عدالت اقتصادی» -نسبت به سایر ابعاد عدالت اجتماعی-، علاوه بر اینکه در متون دینی آیات و روایاتی فراوانی وجود دارد، برنامه‌های مشخص‌تر و شفاف‌تری نیز از سوی مکتب اسلام ارائه شده است. که به صورت اختصار اشاره می‌شود.

۵-۲-۱- مصادیق و جوبی عدالت اقتصادی:

برنامه های زیادی اقتصادی-عبادی در اسلام وجود دارد که در راستای عدالت اقتصادی و تأمین معیشت نیازمندان اجتماعی از سوی اسلام تدوین شده است. که در اینجا تنها به دو مورد برجسته آن به صورت نمونه می پردازیم:

۵-۲-۱-۱- فریضة خمس و عدالت اقتصادی:

یکی از برنامه های مهم شریعت اسلامی در جهت گسترش عدالت اقتصادی فریضة خمس است. چنان که خدای تعالی در این مسأله می فرماید:

«وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ»^{۶۱}؛ و بدانید که هر چه به چنگ آرید، پس پنج یک آن برای خدا و پیامبر و خویشان [پیامبر] و یتیمان و تهیدستان و در راهماندگان است.

براساس این آیه، پرداخت یک پنجم از درآمدهای مالی و غنایم جنگی-که جزئیات آن در منابع فقهی و رساله های عملیه آمده است- واجب است. تا هم رهبر جامعه اسلامی از آن در جهت مصالح عمومی امت و دولت اسلامی استفاده نماید و هم نیازمندیهای طبقات محروم اجتماعی بواسطه آن برطرف گردد.

۵-۲-۱-۲- فریضة زکات و عدالت اقتصادی:

یکی دیگر از برنامه های شریعت اسلامی در راستایی عدالت اقتصادی و فقر زدایی، وجوب زکات است که با شرایطی ویژه نسبت به برخی از غلات، جواهرات و انعام ثلاث واجب می شود. چنانچه یکی از آیات قرآن کریم این دستور مهم اقتصادی را این گونه به پیامبر اکرم(ص) ابلاغ می کند:

«خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا»^{۶۲}؛ از مالهای آنان صدقه ای- زکات- بگیر که بدان وسیله آنها را پاک سازی و پرورش دهی.

در این آیه، خدای سبحان به عنوان یک قانون کلی به پیامبر(ص) دستور می دهد که از اموال مردم زکات بگیرد. سپس به دو پیامد مهم اخلاقی و اجتماعی زکات اشاره می کند و آن این که: تو با این کار(با گرفتن زکات از مردم)، از سوی آنها را از رذایل اخلاقی (مانند: بخل و متاع پرستی) پاک می کنی و از سوی دیگر روحیه نوع دوستی، سخاوت و توجه به انسان های محروم و درمانده را در آنها پرورش می دهی.

۵-۲-۲- عِلل و نتایج عدالت اقتصادی:

البته، علاوه بر پیامدهای مثبت یادشده (رهیدن از بندهای دنیاپرستی و تعالی روحی و اخلاقی)، پیامدی مهم دیگری اجتماعی و اقتصادی فریضه های مقدّس «خمس» و «زکات» این است که پرداخت آنها توسط افراد ثروتمند، باعث می شود که فاصله های طبقاتی میان ثروتمندان و فقرا کاهش یابد و در نتیجه آلودگیهای اخلاقی و فسادها و بزهکاری های اجتماعی که ریشه اقتصادی دارند، از بین بروند. و در نهایت ثروتمندان نیز با آسودگی و آرامش خاطر و بدون کدام مخاطرات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، در جامعه سالم به زندگی خویش ادامه دهند. چنانچه در حدیث معتبری از امام رضا(ع) در مورد علّت وجوب زکات، چنین آمده است:

«أَنَّ عَلِيَّ الزَّكَاةَ مِنْ أَجْلِ قُوتِ الْفُقَرَاءِ وَ تَحْصِينِ أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ كَلَّفَ أَهْلَ الصِّحَّةِ الْفِيَّامَ بِشَأْنِ أَهْلِ الزَّمَانَةِ وَ الْبُلُؤَى ... وَ الْحَثُّ لَهُمْ عَلَى الْمُوَاسَاةِ وَ تَقْوِيَةِ الْفُقَرَاءِ وَ الْمَعُونَةِ لَهُمْ عَلَى أَمْرِ الدِّينِ»^{۶۳}

«علّت (وجوب) زکات فراهم شدن روزی فقیران است، و محفوظ ماندن اموال ثروتمندان؛ چون که خدای عزوجل، تندرستان را به سرپرستی زمینگیرشدگان و مبتلایان مکلف ساخته است ... و آنان را به مساوات و تقویت کردن فقرا، و مدد رساندن به آنان بر انگیخته است، تا بتوانند به تکالیف دینی خود عمل کنند.

البته یکی از بزرگترین نتایج و فلسفه وجوب زکات، گسترش عدالت اقتصادی و فقرزدایی است. چنان که در حدیثی از امام صادق(ع) نقل شده است:

«إِنَّمَا وَضِعَتِ الزَّكَاةُ اخْتِيَارًا لِلْأَغْنِيَاءِ وَ مَعُونَةً لِلْفُقَرَاءِ وَ لَوْ أَنَّ النَّاسَ أَدَّوْا زَكَاةَ أَمْوَالِهِمْ مَا بَقِيَ مُسْلِمٌ فَقِيرًا مُحْتَاجًا وَ لَأَسْتَعْنَى بِمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ وَ إِنَّ النَّاسَ مَا افْتَقَرُوا وَ لَا احْتَاجُوا وَ لَا جَاعُوا وَ لَا عَرُوا إِلَّا بِذُنُوبِ الْأَغْنِيَاءِ»^{۶۴}

؛ زکات برای آزمون ثروتمندان و مدد رساندن به زندگی فقیران مقرر شده است. اگر مردم زکات اموال خود را بدهند، هیچ مسلمانی فقیر و نیازمند نخواهد ماند، و با مقداری که خدا برای آنها واجب کرده است بی نیاز خواهد شد. بیقین مردمان، فقط از گناه توانگران (و غصب حقوق محرومان بوسیله آنان) است که فقیر و نیازمند و گرسنه و برهنه می مانند.

در نتیجه، تأکید بر فریضه های وجوبی مالی (مانند: خمس؛ زکات؛ نذورات؛ کفّارات و...) و توجه به عدالت اقتصادی سبب می شود که ریشه فقر از میان امت اسلامی و جامعه دینی رخت بریندد و همه در رفاه و آسایش زندگی نمایند. چنانچه در حدیثی صحیحی به نقل از امیرالمؤمنین(ع) آمده است که حضرت فرمود:

«چه گسترده است دامنه عدالت، اگر در جامعه عدالت اجرا شود مردم بی نیاز می شود.»^{۶۵} و به تعبیر دیگر:

«عدل اگر در جامعه تحقق پیدا کند در میان مردم نیازمند باقی نخواهد ماند و همه بی نیاز خواهد شد.»^{۶۶} در نهایت، بنا به روایت معتبر از امام صادق(ع): «اگر عدالت در میان مردم به کار افتد، همه بی نیاز خواهند شد.»^{۶۷}

البته یادآوری این نکته ضروری است که وظیفه و نقش دولت و حاکمیت در بسط عدالت اقتصادی، برجسته تر از نقش شهروندان و تابعان است؛ زیرا، دولت می تواند، هم مسائل اقتصادی توده های مردم را ساماندهی و مدیریت کند، و هم خود در جهت توسعه عدالت اقتصادی و به حمایت از طبقات محروم اجتماعی برنامه های مشخصی را ارائه و اجرا نماید. چنان که در روایتی عایشه می گوید: از رسول خدا(ص) شنیدم که می فرماید:

«مَا مِنْ غَرِيمٍ ذَهَبَ بِغَرِيمِهِ إِلَى وَالٍ مِنْ وُلَاةِ الْمُسْلِمِينَ وَ اسْتَبَانَ لِلْوَالِي عُسْرَتَهُ - إِلَّا بَرِيءٌ هَذَا الْمُعْسِرُ مِنْ دِينِهِ وَ صَارَ دَيْنُهُ عَلَى وَالِي الْمُسْلِمِينَ فِيمَا فِي يَدَيْهِ مِنْ أَمْوَالِ الْمُسْلِمِينَ»^{۶۸}؛ هیچ بدهکاری نیست که با بستانکار خود نزد والیی از والیان مسلمان برود، و بر آن والی عسرت و ناتوانی او در پرداخت دینش معلوم شود، مگر اینکه بدهکار از دین خود بری می گردد، و پرداخت وام بر عهده والی قرار می گیرد، تا از اموالی که در دست دارد آن را بپردازد.

۵-۲-۳- موانع عدالت اقتصادی:

عوامل زیادی سبب نابودی عدالت و مانع عدالت اقتصادی می شوند، که برخی از مهمترین آنها عبارتند از: ۵-۲-۳-۱- فساد اداری: یکی از موانع برجسته «عدالت اقتصادی»، روابط ناسالم مالی-پولی و در رأس همه فساد اداری و فرهنگ رشوه خواری در نهادهای حکومتی و محاکم قضایی است. از این رو، خدای تعالی نسبت به این مسأله هشدار داده و آن را ممنوع اعلام کرده است:

«وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَ تَدُلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»^{۶۹}؛ و اموال یکدیگر را به باطل (و ناحق) در میان خود نخورید! و برای خوردن بخشی از اموال مردم

به گناه، (قسمتی از) آن را (به عنوان رشوه) به قضات ندهید، در حالی که می دانید (این کار، گناه است)!

مطابق این آیه، هر نوع معامله و رابطه اقتصادی که مبنای عقلایی و اساس شرعی ندارد، در زمره تصرف به ناحق و خوردن مال به باطل محسوب می شود. که از مصادیق روشن آن رشوه خواری و دادن رشوه به قضات جهت دست یافتن به مال دیگران است.

اما از آنجا که در «فساد اداری» سازمانها و نهادهای دولتی نقش اساسی و کلیدی دارند، و از سوی هم، یکی از اساسی ترین وظایف دولت اسلامی، ایجاد شرایط عادلانه در جامعه می باشد، بنابراین، مسؤولیت حاکمان و زمامداران حکومتی در این نوع مسائل، چندین برابر می شود و شدیداً نیازمند اجرای مقررات اسلامی می گردد، تا در ضمن اجرای قوانین اسلامی، شرایط عادلانه در جامعه برقرار گردد. چنانچه رهبر کبیر انقلاب اسلامی در این باره می فرماید:

«اسلام برای برپایی حکومت عادلانه می باشد که در آن قوانین مربوط به بیت المال و گرفتن مالیات از همه طبقات بر اساس روشی عادلانه است... حکومت اسلامی بر اساس استبداد و خودرأیی و تمایلات نفسانی نیست... بلکه حکومتی است که در جمیع ساحت ها از قانون الهی الهام می گیرد.»^{۷۰}

در نتیجه، فساد اداری که در رأس هرم فسادها قرار دارد، یکی از موانع عمده عدالت اقتصادی است. اما در صورت توجه دولت به قوانین و مقررات اسلامی می توان مانع آن شد.

۵-۲-۳-۲- ربا خواری: یکی دیگر از عوامل نهایت خطرآفرین اقتصادی، که به گسترش عدالت اقتصادی

آسیب می رساند، فرهنگ رباخواری است. چنان که قرآن کریم در این زمینه می فرماید:

«يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَاَ وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ»^{۷۱}؛ خداوند ربا را می کاهد و نابود می گرداند و صدقه ها را فزونی

می بخشد.

نظام ربوی در عین حال که امنیت اقتصادی جامعه را نابود کرده و سیستم مالی را از چرخه عدالت خارج می کند، در مقابل فرهنگ ارزشمندی انفاق، قرض الحسنه و صدقه، قرار می گیرد، که باعث تعاون و پویایی چرخه مالی-پولی و عدالت اقتصادی می باشند.

۵-۳-۳-۲- احتکار کالاهای ضروری: یکی دیگر از موانع عدالت اقتصادی، احتکار کالاهای ضروری مردم

بخاطر دستیابی به منفعت بیشتر و طمع ورزی، توسط برخی از فروشندگان و بازرگانان است. لذا امام علی(ع) در این رابطه به یکی از فرماندارانش، چنین توصیه می کند:

«فَامْنَعُ مِنَ الْإِحْتِكَارِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ(ص) مَنَعَ مِنْهُ وَ لِيَكُنَ الْبَيْعُ بَيْعاً سَمِحاً بِمَوَازِينِ عَدْلِ وَ أَسْعَارٍ لَا تُجْحِفُ

بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَ الْمُبْتَاعِ فَمَنْ قَارَفَ حُكْرَةً بَعْدَ نَهْيِكَ إِيَّاهُ فَانْكَرْ بِهِ وَ عَاقِبْهُ [مِنْ] فِي غَيْرِ إِسْرَافٍ»^{۷۲}؛ پس

از احتکار کالا جلوگیری کن که رسول خدا(ص) از آن منع کرده است. باید خرید و فروش در جامعه اسلامی

به سادگی و به موازین عدل انجام گیرد و با بهایی صورت بگیرد که بر هیچ یک از دو طرف معامله ستم نرود. پس هر کس بعد از نهمی کردن تو باز به احتکار بپردازد، او را کیفر ده و بدون زیاده روی تنبیه کن.

در نتیجه، عمل احتکار، جلوی شریان حیاتی و پویایی اقتصاد را می گیرد و داد و ستدی مردم را با رکود و خمودگی دچار کرده و مانع عدالت اقتصادی در میان مردم می شود.

۵-۲-۳-۴- تبعیض در توزیع امکانات: یکی دیگر از موانع عمده عدالت اقتصادی، تبعیض در توزیع امکانات اقتصادی و مالی است. لذا قرآن کریم می فرماید:

«ما آفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَالرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ»^{۷۳}؛ آنچه خدا از [مال و زمین] مردم آبادیها به پیامبرش باز گردانید از آن خدا و پیامبر و خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است تا میان توانگران دست گردان نباشد. این آیه مبارکه، بخاطر این که طبقات نیازمند دستخوش فقر و بهره کشی نشوند و تعدیلی در ثروت بوجود بیاید و پویایی اقتصادی در میان مردم صورت بگیرد، مصرف «فیء»^{۷۴} را در اختیار امام امت و بستگان نیازمند ایشان و طبقات محروم اجتماعی (مانند: مسکینان؛ یتیمان و در راه ماندگان محتاج) قرار می دهد. همچنین امام علی(ع) بخاطر جلوگیری از تجمیع امکانات مادی نزد عده محدود، و بخاطر حمایت از محرومان در عهدنامه معروفش به مالک اشتر، و در فرازی ویژه نسبت به حقوق مستمندان و طبقه پایین اجتماعی، چنین دستور می دهند:

«اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَىٰ مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ... وَ اجْعَلْ لَهُمْ قِسْمًا مِنْ بَيْتِ مَالِكَ وَ قِسْمًا مِنْ غَلَاتِ صَوَافِي الْأِسْلَامِ فِي كُلِّ بَلَدٍ فَإِنَّ لِلْأَفْصَىٰ مِنْهُمْ مِثْلَ الَّذِي لِلْأَدْنَىٰ وَ كُلًّا قَدِ اسْتَرْعَيْتَ حَقَّهُ فَلَا يَشْغَلَنَّكَ عَنْهُمْ نَظْرٌ»^{۷۵}؛ خدا خدا را! در خصوص طبقات پایین و محروم جامعه... و برای آنان بخشی از بیت المال خود را مخصوص گردان، و در هر شهر قسمتی از درآمد املاک خالصه را به ایشان اختصاص بده؛ زیرا که دور افتادگان نیز همان حقی را دارند که نزدیکتران. و نگاهداری حق همگان بر عهده تو نهاده است. پس مبادا سرکشی حاصل از نفست تو را از حال ایشان غافل کند.

۵-۲-۳-۵- کم فروشی: کم فروشی و خیانت در معاملات اقتصادی، نیز از موانع بزرگی عدالت اقتصادی محسوب می شود. چنانچه قرآن از زبان یکی از انبیاء الهی در این باره می فرماید:

«وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ»^{۷۶}

؛ وای قوم من! پیمانۀ و وزن را با عدالت، تمام دهید! و بر اشیاء (و اجناس) مردم، عیب نگذارید و از حق آنان نگاهید! و در زمین به فساد نکوشید.

بر اساس این آیه، انصاف و عدالت در مبادلات اقتصادی لازم است، و کم فروشی و تزویر در داد و ستد، از مفاصد اقتصادی شمرده شده که سبب بهم ریختگی نظام اقتصادی، درآمدهای باطل و منشأ بسیاری از فسادها در اجتماع می شود.

البته، کم انگاری و ناقص کردن حقوق مردم در هر زمینه که باشد-اعم از سیاسی، اقتصادی، حقوقی، فرهنگی-، مانع تحقق عدالت است، لذا امام علی(ع) می فرماید:

«لَنْ يَتِمَّكَنَّ الْعَدْلُ، حَتَّى يَذَلَ الْبَخْسُ»^{۷۷}؛ هرگز عدالت جا نمی افتد، مگر اینکه کم انگاری حق مردم از

میان برود.

پس، تا حقوق همه مردم و در تمام ابعاد، شناخته و ادا نشود، عدالت اجرا نشده است.

در نتیجه، جامعه سالم، نیازمند اقتصاد سالم و بالنده است و اقتصاد سالم و بالنده نیز، وابسته به عدالت اقتصادی و رعایت حقوق دیگران در معاملات و روابط مالی است. اما، فساد اداری در بدنه دولت؛ ربا خواری و احتکار در نظام اقتصادی؛ کم فروشی در معاملات مالی و تبعیض در توزیع امکانات مادی، جلوی عدالت اقتصادی را می گیرند و سبب از هم پاشیدگی نظم اقتصادی، رکود مالی، گسترش فاصله های طبقاتی و رشد بزهکاری در جامعه می شوند.

۵-۳- عدالت قضایی:

یکی دیگر از مصادیق مهم و برجسته «اصل عدالت اجتماعی» و از نیازمندی های کلان زندگی جمعی و مدنی بشر، «عدالت قضایی» است. مقصود از عدالت قضایی این است که اگر افراد جامعه ی انسانی از حیث انسانیت و حقوق انسانی مساوی باشند، که ظاهراً چنین است، باید در مقام داوری، حق کسی که مورد تجاوز قرار گرفته، استیفا شود و هیچ گونه ملاحظات اعتباری و غیر ارزشی مورد توجه قرار نگیرد. عدالت به این معنا متوقف بر احقاق حق تضییع شده است.^{۷۸} قرآن کریم در این رابطه چنین می فرماید:

«إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَ لَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا»^{۷۹}؛ ما [این]

کتاب(قرآن) را به حق سوی تو فروفرستادیم تا میان مردمان به آنچه خدا تو را بنمود حکم کنی، و مدافع خیانتکاران مباش.

یکی از معضلات داوری، در بسیاری از سیستم های قضایی، چشم پوشی آنها، از تخلفات و جرایم گروه های نیرومند و طبقات زورگو است. همچنین در برخی موارد بخاطر بعضی ملاحظات اجتماعی-سیاسی، نژادی-قبیله، دینی-مذهبی و مانند اینها، قضات بی طرفی خود را از دست داده و نه تنها تمایل به یک طرف مرافعه پیدا می کنند، بلکه با پیش داوری و جانب داری بدور از عدالت و انصاف، به محکومیت طرف، حکم و رأی شان را صادر می کنند. غالباً در توجیه این گونه رفتارها از اصطلاح «مصلحت اندیشی» و امثال آن استفاده می شود. اما خدای سبحان در این آیه به پیامبرش تفهیم می کند که قرآن را به درستی بر ایشان نازل کرده است، تا در میان همه مردم-اعم از مسلمان و غیر مسلمان-^{۸۰} و بدون توجه به تفاوت های مادی و معنوی افراد، و بر اساس آموزه های وحیانی که مبنا و پایه قضاوت و عدالت است، داوری نمایند و از گروه های خیانت پیشه و ستم کار حمایت نکنند؛ زیرا، در واقع هدف از فرستادن این کتاب آسمانی(قرآن)، این است که اصول حق و عدالت در میان مردم به صورت یکسان اجرا شود. به فرموده امام علی(ع): «قرآن سخنگوی عدالت است.»^{۸۱} و به عبارت دیگر ایشان: «قرآن، سرچشمه عدالت، و نهر جاری عدل است.»^{۸۲} پس، قرآن مقیاس داوری و حکومت بر مردم است، و با مصلحت اندیشی و از پی هوی رفتن ارتباطی ندارد.

بدین ترتیب، مطابق آیه شریفه، اولاً؛ در سیستم قضایی تحت حاکمیت دولت اسلامی، باید همه مردم در برابر قانون و در نگاه قاضی یکسان باشند و داوری ها، بر اساس حق و عدالت انجام شود، نه وابستگی ها ساختگی و غیر ساختگی(مانند: تعلق داشتن به فلان دین؛ مذهب؛ نژاد؛ طبقه؛ گروه ها؛ باندهای سیاسی و امثال اینها). چنانچه امام علی(ع) نیز در نامه اش به محمد بن ابی بکر می نویسد:

«به همگان به یکسان نگاه کن، خواه به گوشه چشم بنگری یا خیره شوی، تا بزرگان در تو طمع ستم به

سود خویش نبندند، و ناتوانان از اجرای عدالت نومید نشوند.»^{۸۳}

همچنین امام(ع) در نامه به اسود بن قُطبه فرمانده حُلوان می نویسد:

«اگر رأی و اندیشه زمامدار دچار دگرگونی شود، او را از اجرای عدالت بسیار باز می دارد، پس باید که کار

مردم در آنچه حق است نزد تو یکسان باشد، زیرا در ستمکاری بهایی برای عدالت یافت نمی شود.»^{۸۴}

ثانیاً: قضاوت به عدل و داد و رفتار عادلانه، حق انسان از حیث انسان بودن است و فقط اختصاص به مؤمنان و مسلمانان ندارد. البته، رفتار عادلانه نسبت به همه انسان ها - بدون در نظر گرفتن تفاوت های اعتقادی، نژادی و ملیتی - تنها در بُعد قضایی نیست، بلکه همه ابعاد زندگی اجتماعی را به صورت کلی - و فی الجمله - شامل می شود. لذا، این مسأله را - تحت عنوان دامنه عدالت اجتماعی -، به صورت اختصار بررسی می کنیم:

۶- دامنه عدالت اجتماعی:

عدالت اجتماعی، از مفاهیم بلند و عمیق فرهنگ اسلامی است که در خدمت حرکت جامعه بشری به سوی کمال و تکامل به کار می رود. در حقیقت، مطابق باور اصیل دینی، عدالت اجتماعی به منزله مرکز و قلب شریان خونی حیات جامعه انسانی محسوب می شود که به تناسب و مقدار نیاز به تمام اجزای اجتماع و به صورت عادلانه خون رسانی نموده و زندگی مدنی مردم را در حد اعتدال نگه می دارد. از این رو، در آیات و روایات «اصل عدالت اجتماعی» به عنوان یک اصل فراگیر و جهان شمول، همه افراد - اعم از مسلمان و غیر مسلمان - را در برمی گیرد. تا آنجایی که تأکید شده حتی با دشمن نیز به عدالت رفتار شود. چنانچه خدای سبحان در یکی از آیات قرآن کریم به مؤمنان چنین دستور می دهد:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ»^{۸۵}؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره برای خدا قیام کنید، و از روی عدالت، گواهی دهید!

دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند! عدالت کنید، که به پرهیزگاری نزدیکتر است! آیه مبارکه، نه تنها به حیث یک ارزش اخلاقی - انسانی، بلکه به عنوان یک فرمان حتمی دستور می دهد که باید شهادت شما به قسط و عدل باشد و در گواهی دادن دشمنی ها و غرض های شخصی را دخالت ندهید. همچنین کینه توزی ها نباید شما را از مسیر عدالت اجتماعی منحرف کند و سبب تجاوز به حقوق دیگران شود، بلکه در هر حال و حتی با دشمنان خود، عدالت ورزید، که به تقوی نزدیکتر است.^{۸۶} و عدالت بهترین وسیله برای تحقق خشنودی خداوند و در امان ماندن از عذاب اوست. چنانچه در آیه دیگری نیز می فرماید:

«وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»^{۸۷}؛ و اگر داوری کنی به داد و انصاف

میانشان داوری کن زیرا که خداوند دادگران را دوست دارد.

این آیه پیامبر اکرم (ص) را مخاطب قرار داده و می فرماید: و اگر خواستی در میان آنها (اهل کتاب) داوری کنی حتماً باید اصول عدالت را رعایت نمایی، زیرا خداوند افراد دادگر و عدالت پیشه را دوست دارد. هر چند، مورد این آیه قضاوت و داوری است، اما چنانچه در آیه قبلی و همچنین در موارد دیگر اشاره شد، پایبندی به اصل عدالت اجتماعی و اجرای آن در همه ابعاد زندگی اجتماعی و در میان همه افراد به صورت برابر، مورد تأکید قرآن و روایات اهل بیت (ع) است. چنانچه امام علی (ع) در سیره گفتاری خود به مالک اشتر چنین توصیه می کند:

«وَلْيَكُنْ أَحَبُّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ وَ أَعْمَهَا فِي الْعَدْلِ وَ أَجْمَعَهَا لِلرَّعِيَّةِ»^{۸۸}؛ دوست داشتنی ترین

چیزها در نزد تو، در حق میانه ترین، و در عدل فراگیرترین، و در جلب خشنودی مردم گسترده ترین باشد. در حدیثی دیگری نیز امام صادق (ع) می فرماید: امیر المؤمنین (ع) به عمر بن خطاب گفت: سه چیز است که اگر آنها را پاس داری و به آنها عمل کنی، از چیزهای دیگر تو را بی نیاز خواهند کرد، و اگر آنها را ترک کنی، چیز دیگری برای تو سودی ندارد. پرسید: ای ابو الحسن، آنها چیست؟ فرمود: بر خویشاوند و بیگانه حدود را اقامه کردن، و در خرسندی و خشمناکی به کتاب خدا حکم کردن، و میان سرخ و سیاه به عدالت تقسیم کردن. خلیفه گفت: به جان خودم سوگند که کوتاه گفتمی و گویا.^{۸۹}

همچنین در مورد سیره رفتاری و عملی حضرت در حدیثی چنین نقل شده است که امام علی (ع) هنگام عبور، پیر مردی افتاده و ناتوان را دید که گدایی می کند، پرسید: این مرد کیست؟ گفتند: یا امیر المؤمنین! او یک مسیحی است. امام در حالی که سخت برآشفته بود، فرمود: «تا جوان بود از او چندان کار کشیدید تا پیر و ناتوان شد، حال به او چیزی نمی دهید؟ خرج زندگی او را از بیت المال پرداخت کنید!»^{۹۰}

پس، دامنه «اصل عدالت اجتماعی» فراگیر بوده و تمام افراد تحت حاکمیت اسلامی و حتی دشمنان را نیز شامل می شود. لذا یکی از اساسی ترین وظایف دولت اسلامی، ایجاد شرایط عادلانه است، که با توجه به همه افراد و آحاد جامعه و بدون در نظر گرفتن تفاوت های دینی-مذهبی و قومی-نژادی قابل دستیابی است.

۷- نتیجه گیری:

قرآن کریم استقرار و گسترش «عدالت اجتماعی» را یکی از اهداف اساسی ادیان توحیدی و فلسفه بعثت انبیاء ذکر نموده و «عادل» بودن را از صفات الهی و بارز ترین خصیصه آفرینش-در تکوین و تشریح- و از نیکوترین خصلت انسان معرفی کرده است. که در دین اسلام، یکی از شاخصه های اصیل حاکمیت اسلامی و

یکی از مهمترین اشتغال خاطر زمامداران حکومتی و از بزرگترین خصیصه ها و وظایف حتمی مؤمنان و جامعه اسلامی محسوب می شود.

بدین ترتیب، «اصل عدالت اجتماعی» در سیاست داخلی دولت اسلامی به حیث یک اصل الزامی و راهبردی و به عنوان میزان سنجش سایر رفتارها و ارزشها به کار می رود، که شالوده زندگی اجتماعی، سامان یابی و مدیریت سالم حیات بشری، بقا و ثبات و مشروعیت و اقتدار نظام سیاسی، بر آن استوار شده است. همچنین سیاست گذاری های کلان دولتی، جهت گیری های اصلی و نحوه رفتار و تعامل میان حاکمان و حکومت شونده گان، بر مبنا و اساس آن سنجیده می شوند.

در نهایت، دامنه «اصل عدالت اجتماعی» نیز فراگیر و جهان شمول بوده و تمام انسان ها را از حیث انسان بودن و بدون در نظر گرفتن تفاوت های ملی، مذهبی، جنسیتی، قومی، نژادی در بر می گیرد. همچنین در همه ابعاد زندگی اجتماعی - اعم از سیاسی، اقتصادی، قضایی، حقوقی، فرهنگی و...- جریان می یابد.

۱. «الْعَدْلُ حَيَاةُ الْأَحْكَامِ» علی بن محمد لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ (للیثی)،

جلد ۱، چاپ اول، قم: دار الحدیث، ۱۳۷۶ ش، ص ۱۸.

۲. «عَنْ أَبِي مَالِكٍ قَالَ: قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (ع) أَخْبَرَنِي بِجَمِيعِ شَرَائِعِ الدِّينِ. قَالَ: قَوْلُ الْحَقِّ وَ

الْحُكْمُ بِالْعَدْلِ وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ»؛ ابو مالک می گوید: به (امام) علی بن الحسین (ع) گفتم: از همه قوانین

دین مرا آگاه ساز؛ فرمود: حق گفتن، به عدل داوری کردن، و وفای به عهد داشتن. محمد بن علی

ابن بابویه، الخصال، جلد ۲، چاپ اول، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۲ ش، ج ۱، ص ۱۱۳.

۳. چنان که برخی از محققان اظهار نموده است: «اصل عدالت از مقیاس های اسلام است که باید دید چه چیز بر او منطبق می شود. عدالت در سلسله علل احکام است نه در سلسله معلولات نه این است که آنچه دین گفت عدل است، بلکه آنچه عدل است دین می گوید و این معنی مقیاس بودن عدالت است برای دین.» سیدجلال الدین مدنی، مبانی و کلیات علوم سیاسی (۱)، چاپ دوم، تهران: انتشارات پایدار، ۱۳۸۷ش. ص ۲۲۲.

۴. روح الله خمینی، صحیفه امام، ۲۱ جلد، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸ش، ج ۱۹، ص ۴۴۸.

۵. حسین بشیریه، آموزش دانش سیاسی: مبانی علم سیاست نظری و تأسیسی، چاپ سوم، تهران: مؤسسه نگاه معاصر، ۱۳۸۲ش، ص ۴۸.

۶. همان، ص ۴۸.

۷. حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۱۴ جلد، چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش، ج ۸، ص ۵۴؛

۸. راغب اصفهانی، راغب اصفهانی، المفردات، چاپ اول، دمشق-بیروت: دارالعلم الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق، ص ۵۵۱.

۹. حسن مصطفوی، پیشین، ج ۸، ص ۵۵؛

۱۰. چنان که یکی از فقهای شهیر شیعی قرن دوازدهم در این باره می گوید: «إنّ مقابل الظلم؛ العدل، و هو- علی ما هو المعروف و تلقاه الأصحاب بالقبول: «إعطاء كلّ ذي حقّ حقه» محمد باقر وحید بهبهانی، حاشیه الوافی (للبههانی)، ۱ جلد، چاپ اول، قم: مؤسسه العلامة المجدد الوحید البههانی، ۱۴۲۶ ق، ص ۲۴.

۱۱. شبیه این تعریف در تفسیر صافی نیز آمده است: «العدل بان و فر علی کلّ مستعدّ مستحقّه و وفی کلّ ذي حقّ حقه»

ملا محسن فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ۵ جلد، چاپ دوم، تهران: انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۱۰۷.

۱۲. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۰ جلد، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۳۳۱.

۱۳. شهید مطهری با این تعریف مخالفت کرده است: مرتضی مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، چاپ چهاردهم، تهران: نشر

صدرا، ۱۳۷۷ش، ص ۳۰۵.

۱۴. مرتضی مطهری، عدل الهی، چاپ دهم، تهران: نشر صدرا، ۱۳۷۹ش، ص ۵۹.

۱۵. محمد بن حسین، شریف الرضی، نهج البلاغه (للصیحی صالح)، ۱ جلد، چاپ اول، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق، ص ۵۵۳.

۱۶. در باره کلمه «ظلم» نیز راغب اصفهانی می نویسد: «وَ الظُّلْمُ عِنْدَ أَهْلِ اللُّغَةِ وَ كَثِيرٌ مِنَ الْعُلَمَاءِ: وَضَعُ الشَّيْءِ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ الْمُخْتَصِّ بِهِ، إِمَّا بِنَقْصَانٍ أَوْ بِزِيَادَةٍ، وَ إِمَّا بَعْدُولٍ عَنِ وَقْتِهِ أَوْ مَكَانِهِ»؛ ظلم: در نظر زبانشناسان و بیشتر دانشمندان عبارتست از قرار گرفتن چیزی در غیر از جایی که مخصوص به اوست یا به نقصان و کمی و یا به زیادتی و فزونی و یا به عدول، و انحراف از زمان و مکان آن. راغب اصفهانی، پیشین، ص ۵۳۷.

۱۷. سید کاظم سید باقری، عدالت و کرامت انسانی در اندیشه امام خمینی (ره)، همایش بین المللی امام خمینی و قلمرو دین (۱)، مجموعه آثار/۵، آثار حقوقی و سیاسی کرامت انسان، چاپ اول، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۸۶ ش، ص ۲۹۱.

۱۸. سیدمهدی موسوی کاشمیری، دولت اسلامی و امنیت، چاپ اول، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۸ ش، ص ۳۴۳.

۱۹. چنان که برخی از مفسران در این باره اظهار نموده اند: «عدالت مفهوم وسیعی دارد که همه اعمال نیک را در بر می گیرد، زیرا حقیقت عدالت آن است که هر چیز را در مورد خود به کار برند و به جای خود نهند.» ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ۲۷ جلد، چاپ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش، ج ۶، ص ۱۴۳.

۲۰. سید محمود هاشمی شاهرودی، عدالت اجتماعی از دیدگاه اسلام، مجموعه مقالات برگزیده همایش عدالت اجتماعی و امیرالمؤمنین علی (ع)، چاپ اول، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه امام حسین (ع)، ۱۳۸۲ ش، ص ۷.

۲۱. عدالت فردی از اصطلاحات جامع عدالت اخلاقی و فقهی است؛ زیرا براساس فقه اهل بیت (ع) تصدی برخی از سِمَت ها مشروط به عدالت است، مانند: امامت جماعت، مرجعیت تقلید، قضاوت، شهادت. البته در مورد این که منظور از این نوع عدالت چیست میان فقها اختلاف است. گروهی گفته اند: عدالت عبارت است از نیروی نفسانی ای که موجب رعایت تقوا و مروّت می شود. گروه دیگر گفته اند: عدالت جز اسلام و عدم ظهور فسق چیزی دیگری نیست. و دیگران گفته اند: عدالت عبارت است از حُسن ظاهر. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به: سید ابو القاسم موسوی خویی، موسوعة الإمام الخوئی، ۳۳ جلد، چاپ اول، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی، قم - ایران، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۲۱۱؛ محمد حسین کاشف الغطاء، تحرير المجلة، ۵ جلد، چاپ اول، المكتبة المرتضوية، نجف اشرف - عراق، ۱۳۵۹ ق، ج ۲، ص ۱۲۸.

۲۲. برابری؛ رعایت شایستگی؛ تأمین نیازها.

۲۳. محمد بن محمدرضا قمی مشهدی، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ۱۴ جلد، چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۶۸ ش، ج ۱۲، ص ۵۶۱.

۲۴. «وَ الْعَدْلُ أَسَاسٌ بِهِ قَوَامُ الْعَالَمِ» علامه محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ۱۱ جلد، مؤسسة الوفاء بیروت-لبنان، ۱۴۰۴ق، ج ۷۵، ص ۸۳.

۲۵. «الْعَدْلُ قَوَاماً لِلْأَنَامِ» علی بن محمد لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ (للیثی)،

جلد ۱، چاپ اول، قم: دار الحدیث، ۱۳۷۶ش، ص ۲۲۳.

۲۶. «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ»؛ آن که هر چه آفرید به نیکوترین شیوه ساخت. سوره السجده (۳۲): آیه ۷.

۲۷. محمد تقی جعفری، حکمت اصول سیاسی در اسلام، چاپ اول، تهران: به نشر، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۸۶ش، ص ۳۹۶.

۲۸. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»؛ خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد و از فحشا و منکر و ستم، نهی می‌کند خداوند به شما اندرز می‌دهد، شاید متذکر شوید! سوره النحل (۱۶): آیه ۹۰.

۲۹. سوره الحديد (۵۷): آیه ۲۵.

۳۰. سوره النساء (۴): آیه ۱۳۵.

۳۱. مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، قرآن کتاب زندگی (درآیین نگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی مدظله)، چاپ سوم، تهران: مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۸۶ش، ص ۱۰.

۳۲. سوره الحديد (۵۷): آیه ۲۵.

۳۳. گرچه میان واژه «عدالت» و «قسط» تفاوت وجود دارد، «عدالت» به این گفته می‌شود که انسان حق هر کس را بپردازد، و نقطه مقابلش، آن است که ظلم و ستم کند و حقوق افراد را از آنها دریغ دارد، ولی «قسط» مفهومش آن است که حق کسی را به دیگری ندهد، و به تعبیر دیگر «تبعیض» روا ندارد، و نقطه مقابلش آن است که حق کسی را به دیگری دهد. ولی مفهوم وسیع این دو کلمه مخصوصاً به هنگامی که جدا از یکدیگر استعمال می‌شوند تقریباً مساوی است و به معنی رعایت اعتدال در همه چیز و همه کار و هر چیز را به جای خویش قرار دادن می‌باشد. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، پشین، ج ۶، ص ۱۴۳.

۳۴. «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ» سوره الأعراف (۷): آیه ۲۹.

۳۵. «وَأَمْرٌ لِّأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ» سوره الشوری (۴۲): آیه ۱۵.

۳۶. سوره النساء (۴): آیه ۱۳۵.

۳۷. «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ» أى دائمين على القيام بالعدل و معناه و لتكن عادتكم القيام بالعدل فى القول و الفعل. فضل بن حسن طبرسى، مجمع البيان فى تفسير القرآن، ۱۰ جلد، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش، ج ۳، ص ۱۹۰.
۳۸. محسن قرائتى، محسن قرائتى، تفسير نور، ۱۰ جلد، چاپ يازدهم، تهران: مركزهنگى درسهائى از قرآن، ۱۳۸۳ش، ج ۲، ص ۴۰۷.
۳۹. ناصر مكارم شيرازى و ديگران، پشبين، ج ۴، ص ۱۶۱.
۴۰. بهرام اخوان كاظمى، عدالت در نظام سياسى اسلام، چاپ اول، تهران: مؤسسه فرهنگى دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱ش، ص ۱۸۰.
۴۱. سورة البقرة (۲): آيه ۳۰.
۴۲. سورة الروم (۳۰): آيه ۳۰.
۴۳. سورة القيامة (۷۵): آيات ۱۴ و ۱۵.
۴۴. سورة الأحزاب (۳۳): آيه ۷۲.
۴۵. سورة النساء (۴): آيه ۵۸.
۴۶. فرمايش امام على (ع) كه فرمود: «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا»، نهج البلاغه (للصحيحى صالح)، ص ۵۵۳.
۴۷. محمد بن محمد رضا قمى مشهدى، تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب، ۱۴ جلد، چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۶۸ ش، ج ۶، ص ۲۵۸.
۴۸. محمد بن محمد شيخ مفيد، الأمالى (للمفيد)، ۱ جلد، چاپ اول، قم: كنگره شيخ مفيد، ۱۴۱۳ق، ص ۳۱۰.
۴۹. «من عمل بالعدل حصن الله ملكه. من عمل بالجور عجل الله سبحانه و هلكه» عبد الواحد بن محمد تميمى آمدى، غرر الحكم و درر الكلم، چاپ دوم، قم: دار الكتاب الإسلامى، ۱۴۱۰ ق، ص ۶۳۳.
۵۰. نهج البلاغه، ص ۴۳۳، ن ۵۳.
۵۱. «نَبَاتُ الدُّوَلِ بِإِقَامَةِ سُنَنِ الْعَدْلِ» عبد الواحد بن محمد تميمى آمدى، تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، ۱ جلد، چاپ اول، دفتر تبليغات، قم، ۱۳۶۶ش، ص ۳۴۰.
۵۲. «ما حصن الدُّوَلُ بمثل العدل» همان، ص ۳۴۰.
۵۳. «الْعَدْلُ... جَمَالُ السِّيَاسَةِ»؛ «الْعَدْلُ... جَمَالُ الْوَلَاءِ» عبد الواحد بن محمد تميمى آمدى، غرر الحكم و درر الكلم، پشبين، صص ۳۴۱ و ۱۰۸.

۵۴. سوره النساء(۴):آیه ۱۳۵.

۵۵. «غَايَةُ الْعَدْلِ أَنْ يُعَدَلَ الْمَرْءُ فِي نَفْسِهِ» علی بن محمد لیثی واسطی، پشین، ص ۳۴۹.

۵۶. «قَدْ أَلْزَمَ نَفْسَهُ الْعَدْلَ فَكَانَ أَوَّلَ عَدْلِهِ نَفْيُ الْهُوَى عَنْ نَفْسِهِ» نهج البلاغه (للصبحی صالح)؛

ص ۱۱۹، خ ۸۷.

۵۷. سوره البقرة(۲):آیه ۲۴۷.

۵۸. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ۲ جلد، چاپ سوم، قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۸۱.

۵۹. محمد باقر صدر، اقتصادنا، ترجمه محمد کاظم موسوی، قم: انتشارات برهان، ۱۳۵۰ش، ج ۱، ص ۸.

۶۰. یدالله دادگر و تیمور رحمانی، مبانی و اصول علم اقتصاد (کلیاتی از اقتصاد برای همه)، چاپ چهارم، قم: مؤسسه بوستان

کتاب قم، ۱۳۸۴ش، ص ۳۸.

۶۱. سوره الأنفال(۸):آیه ۴۱.

۶۲. سوره التوبة(۹):آیه ۱۰۳.

۶۳. محمد بن علی بن بابویه، علل الشرائع، ۲ جلد، چاپ اول، قم: کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵ش، ج ۲، ص ۳۶۹.

۶۴. محمد بن حسن شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ۳۰ جلد، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت عليهم

السلام، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۱۲، ح ۱۱۳۹۲.

۶۵. «مَا أَوْسَعَ الْعَدْلَ إِنْ النَّاسَ يَسْتَعْنُونَ إِذَا عُدِلَ فِيهِمْ» محمد بن علی ابن بابویه شیخ صدوق، من

لا يحضره الفقيه، محقق علی اکبر غفاری، ۴ جلد، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۵۳.

۶۶. «لَوْ عُدِلَ فِي النَّاسِ لَسْتَعْنُوا» محمد بن یعقوب کلینی، کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۸ جلد، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب

الإسلامیة، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۴۲.

۶۷. «إِنَّ النَّاسَ يَسْتَعْنُونَ إِذَا عُدِلَ بَيْنَهُمْ» همان، ج ۳، ص ۵۶۸.

۶۸. آقا حسین بروجردی، جامع احادیث الشیعة (للبروجردی)، ۳۱ جلد، چاپ اول، تهران: انتشارات فرهنگ سبز،

۱۳۸۶ش، ج ۲۳، ص ۷۴۲.

۶۹. سوره البقرة(۲):آیه ۱۸۸.

۷۰. روح الله خمینی، کتاب البیع، ۵ جلد، چاپ سوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۸ش، ج ۲، ص ۶۱۸-۶۱۹.

۷۱. سوره البقرة (۲): آیه ۲۷۶.

۷۲. نهج البلاغه (للسبحة صالح)، ص ۴۳۸، ن ۵۳.

۷۳. سوره الحشر (۵۹): آیه ۷.

۷۴. الفیء: غنائم و اموالی است که بدون مشقت و جنگی بدست آید.

۷۵. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول (ص)، ۱ جلد، چاپ

دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق، ص ۱۴۱.

۷۶. سوره هود (۱۱): آیه ۸۵.

۷۷. محمد رضا حکیمی، محمد حکیمی، علی حکیمی، الحیاء، ترجمه احمد آرام، ۶ جلد، چاپ

اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰ش، ج ۶، ص ۵۲۶.

۷۸. محسن موسوی کرمانی، رابطه عدالت با عقل و دین، مجله نقد و نظر، سال

سوم، شماره ۱۰ و ۱۱ بهار و تابستان ۱۳۷۶ش، ص ۲۷۴.

۷۹. سوره النساء (۴): آیه ۱۰۵.

۸۰. چنانچه در سبب نزول آیه مبارکه آمده است: که یکی از انصار به نام طعمه بن ابیرق زهری سرقت کرد. چون در

آستانه‌ی رسوایی قرار گرفت، زره را به خانه یک یهودی به نام زید بن سمین پنهان کرد و افرادی را مأمور کرد که بگویند:

یهودی سارق است، نه فلانی. و از پیامبر، بخواهند که طبق ظاهر، حکم به تبرئه آن مسلمان نماید. اما نزول این آیه، آن یهودی

را تبرئه کرد. علی بن احمد واحدی نیشابوری، کتاب اسباب النزول، المكتبة العصرية، صیدا-بیروت، ۱۴۲۷ق، ص ۹۵.

۸۱. «هُوَ النَّاطِقُ بِسُنَّةِ الْعَدْلِ» عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر

الکلم، پشین، ص ۱۱۰.

۸۲. «وَرِيَاضُ الْعَدْلِ وَغُدْرَانُهُ» نهج البلاغه (للسبحة صالح)، ص ۳۱۵، خ ۱۹۸.

۸۳. «وَأَسِيبُهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَالنَّظَرَةِ، حَتَّى لَا يَطْمَعَ الْعُظَمَاءُ فِي حَيْفِكَ لَهُمْ، وَلَا يَبْتَاسُ الضُّعَفَاءُ مِنْ

عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ» علی احمدی میانجی، مکاتیب الأئمة عليهم السلام، ۷ جلد، چاپ اول، دار الحديث،

قم، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۲۵۹.

^{۸۴}. «فَإِنَّ الْوَالِيَّ إِذَا اخْتَلَفَ هَوَاهُ مَنَعَهُ ذَلِكَ كَثِيرًا مِنَ الْعَدْلِ فَلْيَكُنْ أَمْرُ النَّاسِ عِنْدَكَ فِي الْحَقِّ سَوَاءً فَإِنَّهُ لَيْسَ فِي الْجَوْرِ عِوَضٌ مِّنَ

الْعَدْلِ» نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، ص ۴۲۵، ن ۵۹.

^{۸۵}. سوره المائدة (۵): آیه ۸.

^{۸۶}. چنانچه امام علی (ع) نیز فرمود: «وَاعْدِلْ فِي الْعَدُوِّ وَالصَّدِيقِ.»؛ در حق دوست و دشمن به عدالت رفتار کن. عبد الواحد

تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۴۱.

^{۸۷}. سوره المائدة (۵): آیه ۴۲.

^{۸۸}. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، پشین، ص ۱۲۸.

^{۸۹}. محمد بن علی ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام (لابن

شهر آشوب)، ۴ جلد، چاپ اول، قم: علامه، ۱۳۷۹ ق، ج ۲، ص ۱۴۷.

^{۹۰}. «مَرَّ شَيْخٌ مَّكْفُوفٌ كَبِيرٌ يَسْأَلُ. فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) مَا هَذَا؟ قَالُوا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ نَصْرَانِيٌّ.»

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): اسْتَعْمَلْتُمُوهُ حَتَّى إِذَا كَبِرَ وَ عَجَزَ مَنَعْتُمُوهُ أَنْفَقُوا عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ» شیخ

حر عاملی، پشین، ج ۱۵، ص ۶۶، ب ۱۹، ح ۱۹۹۹۶.